

تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی کشورهای عضو

سارک طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۷

محمد بشیر یعقوبی^۱

رابطه میان سیاست‌های دولت و رفتارهای خصوصی یکی از مسائل حیاتی و در عین حال چالش‌برانگیز در اقتصاد است. اقتصاددانان این عنصر مهم را به‌طور گسترده مورد بررسی قرار داده و طی سال‌ها نظریه‌های متنوعی درباره عوامل مؤثر بر مصرف ارائه کرده‌اند. مصرف خصوصی یکی از مهم‌ترین اجزای تولید ناخالص داخلی کشورها را تشکیل می‌دهد که تحت تأثیر رفتار مصرفی افراد و همچنین سیاست‌های دولت و بانک مرکزی قرار دارد. این مطالعه به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر مصرف خصوصی در کشورهای عضو سارک طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ پرداخته است. داده‌ها از منابعی همچون بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی و وزارت مالیه افغانستان استخراج شده‌اند. مدل پژوهش با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) برآورد شده است. داده‌های سالانه مورد استفاده قرار گرفته و نظریه‌های مربوط به موضوع از دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست مالی اثر قابل توجهی بر مصرف خصوصی در کشورهای مورد مطالعه دارد. هزینه‌های دولت رابطه‌ای مثبت و معنادار با مصرف خصوصی دارد، در حالی که مالیات‌های دولت تأثیری منفی و معنادار بر مصرف خصوصی نشان می‌دهند.

کلمات کلیدی: مصرف خصوصی، سیاست مالی، هزینه‌های دولت، مالیات، کشورهای عضو سارک، حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS)

۱. ماستر در رشته علوم اقتصادی، ایمیل: bashiryaqoobi5@gmail.com



مقدمه

از منظر علم اقتصاد، سیاست مالی یکی از مهم‌ترین ابزارهای محرک طرف تقاضای کشورها محسوب می‌شود، اما نحوه تأثیرگذاری آن برنامه‌ریزان اقتصادی را در به‌کارگیری مؤثر این سیاست با چالش مواجه کرده است. یکی از مسائل کلیدی که سیاست‌گذاران اقتصادی با آن روبرو هستند، بررسی چگونگی تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد کشورهاست. مصرف خصوصی خانوارها مهم‌ترین جزء تولید ناخالص داخلی است و بزرگ‌ترین سهم تغییرات در تولید ناخالص داخلی واقعی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین تغییرات احتمالی مصرف بخش خصوصی از کانال تولید ناخالص داخلی می‌تواند سایر فعالیت‌های واقعی اقتصاد را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

سیاست مالی نقش تعیین‌کننده‌ای در فعالیت‌های اقتصادی دارد. بحث پیرامون پیامدهای کلان اقتصادی ناشی از شوک‌های سیاست مالی منعکس‌کننده نظریه‌های مختلف اقتصادی است. در مدل‌های نئوکلاسیک، اهمیت اثرات بخش عرضه، از جمله تأثیرات سیاست مالی بر عرضه نیروی کار و سرمایه‌گذاری خصوصی، مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این مدل‌ها، یک ضریب مثبت مالی ممکن است به دلیل اثر ثروت بر عرضه نیروی کار شکل گیرد، زیرا افزایش مخارج دولتی می‌تواند افراد را برای حفظ سطح مصرف مطلوب خود به کار کردن بیشتر وادارد.

در مقابل، مدل‌های کینزینی بر نقش تقاضای کل تأکید دارند. در این مدل‌ها، افزایش هزینه‌های دولت می‌تواند تقاضای کل را تحریک کند و منجر به ایجاد ضریب مثبت شود که در شرایط خاص ممکن است از یک نیز بیشتر باشد. با این حال، اثر بخشی سیاست مالی در تحریک تقاضا به واکنش مصرف‌کنندگان نسبت به تغییرات مخارج دولتی بستگی دارد. اگر مصرف‌کنندگان در پاسخ به افزایش مخارج دولتی مصرف خود را کاهش دهند، اثرات انبساطی سیاست مالی کاهش می‌یابد و افزایش تقاضای کل محدود خواهد شد.

مصرف بخش خصوصی در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی جنوب آسیا (سارک) متفاوت است و تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. برخی از کشورهای عضو دارای بخش خصوصی قوی و پویا هستند، در حالی که برخی دیگر با محدودیت‌ها



و چالش‌هایی مواجه‌اند. عواملی مانند زیرساخت‌ها، دسترسی به منابع مالی، آموزش و مهارت، شرایط بازار و تقاضا، سیاست‌های دولت و پشتوانه فناوری، می‌توانند وضعیت مصرف بخش خصوصی در این کشورها را تحت تأثیر قرار دهند. به طور کلی، توسعه و رشد مصرف بخش خصوصی در کشورهای عضو سارک مستلزم ایجاد محیط مناسب برای فعالیت شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی است.

اثرات سیاست مالی بر فعالیت‌های اقتصادی، به ویژه مصرف بخش خصوصی، به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله شرایط اقتصادی خاص و واکنش خانوارها، شرکت‌ها و بازارهای مالی نسبت به تغییرات مخارج و مالیات دولتی. بنابراین، بررسی دقیق و تجربی تأثیر سیاست مالی بر مصرف خصوصی در هر کشور یا گروهی از کشورها ضروری است. با توجه به اهمیت مصرف بخش خصوصی در کشورهای عضو سارک، این تحقیق با هدف بررسی تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در این کشورها طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ انجام شده است.

پیشینه تحقیق

رشا (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در مصر طی دوره ۱۹۷۵ تا ۲۰۲۲ با استفاده از روش عمومی مدل مومنت‌ها (GMM) پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هزینه‌های دولتی تأثیر منفی بر مصرف خصوصی دارند؛ همچنین درآمد ملی به ازای هر ده نفر مهم‌ترین متغیر در سیاست مالی محسوب می‌شود. در شرایط اقتصادی عادی، رابطه مثبت بین مالیات و مصرف دولتی مشاهده می‌شود، در حالی که در دوره‌های تغییرات اقتصادی شدید، این رابطه منفی می‌شود.

محتمل‌ترین و همکاران (۲۰۲۳) آثار سیاست‌های مالی در اقتصاد ایران را با استفاده از روش رگرسیون برداری ساختاری بیزی (B-SVAR) طی بازه زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۸ و با پیشین‌های مینسوتا در نرم‌افزار متلب بررسی کرده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هزینه‌ها و درآمد (مالیات بر درآمد) دولت تأثیر محدودی بر متغیرهای کلان، شامل تولید



ناخالص داخلی، تورم، مصرف بخش خصوصی، مالیات بر درآمد و سرمایه‌گذاری کل و بخش مسکن دارند. همچنین تأثیر بخش خصوصی بر نوسانات تولید در این مدل مورد تأیید قرار نگرفته است.

کاهارودین و اب-رحمان (۲۰۲۲) اثرات سیاست‌های مالی بر هزینه‌های خصوصی را با استفاده از مدل VAR پانل برای نمونه‌ای از ۶۰ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که هزینه‌های دفاعی اثر منفی بر مصرف خصوصی و درآمد ملی دارند، در حالی که هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی اثر مثبت بر مصرف خصوصی و درآمد داخلی دارند.

نوما و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیرات غیرهمسان سیاست‌های مالی بر مصرف خانوار در کنیا با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۸ و مدل خودرگرسیون توزیع‌شده غیرخطی (NARDL) پرداخته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که در کوتاه‌مدت سیاست‌های مالی تأثیری بر مصرف خانوار ندارد، اما در بلندمدت، سیاست‌های مالی اثر غیرهمسان بر مصرف خصوصی دارند.

جباری و همکاران (۱۴۰۱) تأثیر شوک‌های مخارج دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران، به ویژه مصرف کل بخش خصوصی، را در قالب مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE) و در یک اقتصاد بسته با حضور خانوارهای غیرریکاردینی و سیاست مالی نسبتاً دقیق بررسی کرده‌اند. نتایج شبیه‌سازی نشان می‌دهد که وجود خانوارهای غیرریکاردینی موجب افزایش سطح مصرف کل در پاسخ به شوک مخارج دولت نسبت به حالت پایه بدون این خانوارها می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اعمال تکانه مثبت مخارج مصرفی دولت امکان رشد پویای سرمایه‌گذاری را فراهم نمی‌کند. در این شرایط، اشتغال نیروی کار خانوارهای غیرریکاردینی افزایش می‌یابد، اما سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. اثر تکانه مخارج مصرفی دولت بر مخارج خصوصی مثبت بوده و نشان‌دهنده عملکرد Crowding-in است که با نظریه برابری ریکاردینی همخوانی ندارد.

آدلووکان (۲۰۲۱) تأثیر سیاست مالی و مصرف خصوصی بر رشد اقتصادی در جوامع اقتصادی ایالات غرب آفریقا (ECOWAS) را طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۷ با استفاده از



روش Panel Pool Mean Group بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که هزینه‌های مکرر دولت به طور معکوس ولی معنادار با رشد اقتصادی مرتبط است، در حالی که هزینه‌های سرمایه‌گذاری اثر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی نیجریه دارند. درآمدهای مالیاتی در کشورهای ECOWAS نیز تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی داشته‌اند. میرکو و همکاران (۲۰۲۰) اثرات سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در آلبانیا طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۶ را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که کسری بودجه باعث افزایش تقاضای کل و نرخ واقعی بهره داخلی مطابق نظریه کینز (۱۹۳۶) می‌شود.

کونکورو هاریو (۲۰۱۸) تأثیر هزینه‌های دولت بر مصرف بخش خصوصی در اندونزی طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۲ را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که هزینه‌های دولت مصرف خانوار را کاهش می‌دهد.

رضازاده و همکاران (۱۳۹۶) آثار سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۴ را بررسی کرده‌اند. مدل تحقیق با استفاده از داده‌های تابلویی پویا و تخمین‌زننده GMM برای ۵۰ کشور برآورد شد و به منظور بررسی استحکام مدل، توابع عکس‌العمل آنی، علیت گرنجری و تحلیل تجزیه واریانس در قالب مدل خودرگرسیون برداری پنلی (PVAR) مورد استفاده قرار گرفت. نتایج نشان داد که اثرات کوتاه‌مدت کینزی سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی تأیید می‌شود.

خداویسی و همکاران (۱۳۹۵) ماهیت کینزی یا غیرکینزی سیاست مالی را با استفاده از داده‌های فصلی ایران طی دوره ۱۳۶۹-۱۳۹۵ بررسی کردند. برای تحلیل از آزمون‌های انباشتگی و هم‌انباشتگی غیرخطی STAR، آزمون علیت غیرخطی (TGC) و مدل خودرگرسیون برداری نامتقارن آستانه‌ای استفاده شد. نتایج نشان داد که رابطه هم‌انباشتگی و علیت متغیرها از فرایند غیرخطی تبعیت می‌کند.

انصاری‌نسب و تراب (۱۳۹۴) آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد را بر مصرف بخش خصوصی در ایران با استفاده از مدل خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی (ARDL) طی دوره ۱۳۵۸-۱۳۹۲ بررسی کردند. نتایج نشان داد که اثر مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی تقریباً دو برابر مالیات بر مصرف است و در بلندمدت



ضریب مالیات بر درآمد ۰.۲۴۹ و مالیات بر مصرف ۰.۱۱۶ برآورد شد. صمدی و اوجی مهر (۱۳۹۳) اثرات غیرخطی سیاست مالی بر مصرف خصوصی در ایران را با مدل چرخش مارکوف و روش‌های FIP و TVTP طی دوره ۱۳۷۲-۱۳۸۹ تخمین زدند. نتایج نشان داد که سیاست مالی در ایران عمدتاً انبساطی و کینزی بوده و مصرف بخش خصوصی را افزایش داده است.

کایا و سن (۲۰۱۵) تأثیر مالیات‌ها و مخارج مصرفی خصوصی در ترکیه را با استفاده از مدل ساختاری SVAR طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۳ بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد که اثر شوک‌های مالیاتی بر اجزای مخارج مصرفی در کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت است. جارمیلو و چاپلوکس (۲۰۱۵) اثر درآمد، سیاست مالی و ثروت بر مصرف خصوصی را با مدل پنل و داده‌های فصلی برای ۱۴ اقتصاد پیشرفته طی ۱۹۹۸-۲۰۱۲ بررسی کردند. نتایج نشان داد که رابطه بلندمدت بین درآمد و مصرف خصوصی وجود دارد و ثروت اثر قابل توجهی بر مصرف خصوصی داشته است.

کاراگوز کادیر و کسکین ریدوان (۲۰۱۵) تأثیر سیاست مالی بر متغیرهای کلان ترکیه را با تکنیک BVAR بررسی کردند و نشان دادند که هزینه‌ها و درآمدهای دولت تأثیر محدودی بر GDP، تورم، شاخص بازار سهام، بدهی خارجی و نرخ بهره دارند.

یوچان زو (۲۰۱۴) اثر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در چین را با مدل VAR بررسی کرد و نشان داد که سیاست مالی در این کشور اثر کینزی دارد.

اشرافی‌پور (۱۳۹۲) آثار سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران طی دوره ۱۳۵۴-۱۳۸۸ را با استفاده از تکنیک‌های سری زمانی بررسی کرد. نتایج نشان داد که تولید واقعی، مخارج دولت، افزایش حجم نقدینگی و پرداخت‌های انتقالی دولت اثر مثبت و مالیات بر درآمد اثر منفی بر مصرف خصوصی دارند.

کاپلن و جیوانی (۲۰۱۴) مدلی غیرخطی برای پاسخ مصرف به پرداخت محرک مالی ارائه کردند که نشان‌دهنده تمایل خانواده‌ها به مصرف درآمد زودگذر اضافی است.

آتاناسیوس و تاگکالاکیس (۲۰۱۳) تأثیرات سیاست‌های مالی تشویقی بر فعالیت اقتصادی و زیربخش‌های آن در یونان طی ۲۰۰۰-۲۰۱۱ بررسی کردند و نشان دادند که



تغییرات هزینه‌های دولت و مالیات‌های خالص اثرات کینزی دارند.

لاینگ و وی (۲۰۱۱) اثرات غیرخطی سیاست مالی بر مصرف خصوصی در چین را با مدل مارکوف سوئیچینگ بررسی کردند و نشان دادند که اثر سیاست مالی بر مصرف خصوصی غیرخطی و غالباً غیرکینزی است.

کارمیگنانی (۲۰۰۸) اثر سیاست مالی بر مصرف خصوصی در اروپا و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را با استفاده از معادلات همزمان بررسی کرد و نشان داد که اثرات کینزی در کشورهای در حال توسعه متفاوت است.

اسچکلارک (۲۰۰۷) اثر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی را با داده‌های پنل و مدل دو مرحله‌ای طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۰۰ برای ۴۰ کشور بررسی کرد. نتایج نشان داد که مصرف دولت اثر کینزی داشته است و هیچ شواهدی از تثبیت مالی انبساطی سیاسی وجود ندارد.

در مجموع، مطالعات متعدد نشان می‌دهند که سیاست مالی اثرات معنی‌دار (مثبت و منفی) بر مصرف بخش خصوصی دارد. با این حال، تاکنون تحقیقی که تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی کشورهای عضو سارک طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۷ را بررسی کند، انجام نشده است. این مطالعه نخستین تحقیق علمی در افغانستان است که این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر، تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی با استفاده از تکنیک‌های اقتصادسنجی و مدل داده‌های ترکیبی (Panel Data) بررسی شده است. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار EViews و مطابق نظریه‌ها و روش‌های اقتصادسنجی پنل دیتا استفاده شده و ارتباط بین متغیرها مورد ارزیابی قرار گرفته است. این تحقیق از لحاظ زمانی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ و از لحاظ مکانی کشورهای عضو سارک را شامل می‌شود.

روش جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر شامل بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی و وزارت مالیه افغانستان است.

بر اساس مبانی تئوریک موجود و مطالعات تجربی پیشین، از مدل زیر برای تحقیق حاضر استفاده می‌شود:

$$Lc = F(Ly, LTA, LG, LMS, LCPI)$$

$$\text{Log}(C_{it}) = B_0 + B_1 \text{Log}Y_{it} + B_2 \text{Log}(\text{Tax}_{it}) + B_3 \text{Log}(G_{it}) + B_4 \text{Log}(MS_{it}) + B_5 \text{Log}(CPI_{it}) + U_{it}$$

متغیرها به صورت زیر هستند:

$\text{Log}(C_{it})$ لگاریتم مصرف بخش خصوصی

$\text{Log}Y_{it}$ لگاریتم تولیدات واقعی

$\text{Log}(\text{Tax}_{it})$ لگاریتم مالیات

$\text{Log}(G_{it})$ لگاریتم مخارج عمومی دولت

$\text{Log}(MS_{it})$ لگاریتم حجم پول

$\text{Log}(CIP_{it})$ لگاریتم شاخص قیمت‌ها

هم چنین t شاخص زمان و i شاخص کشورها در رویکرد پنل است.

نتایج آزمون مانایی

پایایی یا ناپایایی داده‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر رفتار و ویژگی‌های سری‌های زمانی داشته باشد. در صورتی که متغیرهای مورد استفاده در مدل ناپایا باشند، ممکن است هیچ رابطه منطقی واقعی بین متغیرهای مستقل و وابسته وجود نداشته باشد، اما ضرایب برآورد شده به اشتباه بزرگ نشان داده شوند که این امر می‌تواند محقق را گمراه کند. به منظور جلوگیری از رگرسیون‌های کاذب، ابتدا پایایی داده‌ها در این تحقیق بررسی شده است. نتایج آزمون مانایی در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون مانایی

متغیرها	آماره	احتمال	وضعیت
مصرف بخش خصوصی	-۷.۴۳۰۹	۰.۰۰۰۰	در سطح مانا است
تولید واقعی	-۸.۶۷۷۸	۰.۰۰۰۰	مانا با دو تفاضل



مخارج دولت	-۴.۹۹۲۲	۰.۰۰۰۰	مانا با یک تفاضل
مالیات	-۷.۰۷۷۰۲	۰.۰۰۰۰	مانا با دو تفاضل
قیمت	-۸.۶۵۳۵	۰.۰۰۰۰	مانا در سطح
حجم پول	-۴.۸۳۹۲	۰.۰۰۰۰	مانا با دو تفاضل
منبع: یافته‌های تحقیق			

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سری‌های مصرف و شاخص قیمت‌ها در سطح اولیه (سطح مانا) پایا هستند. مخارج دولت پس از یک بار تفاضل‌گیری به مانایی می‌رسد، در حالی که متغیرهای تولید واقعی، مالیات و حجم پول برای دستیابی به پایایی، نیازمند دو بار تفاضل‌گیری هستند.

نتایج آزمون هم‌جمعی

در تحلیل هم‌جمعی، بررسی می‌شود که آیا روابط بلندمدت بین متغیرهای مدل وجود دارد یا خیر. ایده اصلی در این تحلیل آن است که اگرچه بسیاری از سری‌های زمانی اقتصادی نامانا هستند، اما ممکن است ترکیب خطی آن‌ها در بلندمدت پایا (بدون روند تصادفی) باشد. برای ارزیابی وجود چنین رابطه‌ای، پس از انجام آزمون‌های ایستایی و بررسی ریشه واحد، از آزمون کائو (Kao) استفاده شده است. نتایج این آزمون در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون هم‌جمعی کائو

احتمال	آماره	ADF
۰.۰۱۰۹	-۲.۲۹۴۱۳۵	
منبع: یافته‌های تحقیق		

با توجه به نتایج آزمون هم‌جمعی کائو، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی در سطح اطمینان ۹۵٪ رد شد. این نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای مدل، یک تعادل

بلندمدت وجود دارد. بنابراین، می‌توان متغیرها را بدون نیاز به تفاضل‌گیری وارد مدل نمود. با توجه به نتایج حاصل از آزمون هم‌جمعی کائو فرضیه صفر مبتنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی با احتمال ۹۵٪ رد شده و نتایج آزمون نشان می‌دهد که تعادل بلندمدت بین متغیرها وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان متغیرها را بدون تفاضل‌گیری وارد مدل نمود.

نتایج آزمون F لیمر

پس از انجام آزمون هم‌جمعی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مدل باید بر اساس داده‌های پولینگ (Pooling) تخمین زده شود یا از رویکرد پانل استفاده گردد. به عبارت دیگر، ابتدا باید مشخص شود که آیا عرض از مبدأ و شیب رگرسیون در تمامی واحدهای مورد بررسی همگن هستند یا خیر، و آیا فرضیه عرض از مبدأ و شیب مشترک در بین مقاطع (مدل داده‌های ترکیبی) پذیرفته می‌شود. در این آزمون، فرضیه صفر (H_0) بیانگر همگنی مدل پولینگ است و برای آزمون آن از آماره F لیمر استفاده می‌شود. در صورتی که احتمال (p-value) این آماره کمتر از ۵٪ باشد، فرضیه صفر رد شده و مدل پولینگ قابل پذیرش نیست.

جدول ۳: نتایج آزمون F لیمر

احتمال	آماره	لیمر F
۰.۰۰۰۰	۷۴۶.۶۹۲۲	
منبع: یافته‌های تحقیق		

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که احتمال کمتر از ۵٪ است و فرضیه صفر که نشان دهنده پولینگ بودن مدل است رد می‌شود و فرضیه که بیان می‌نماید مدل پنل است تأیید می‌گردد.

نتایج آزمون هاسمن

پس از تعیین اینکه مدل پنل است یا پولینگ، این سوال مطرح می‌شود که آیا مدل دارای اثرات ثابت است یا اثرات تصادفی. برای تشخیص این موضوع، از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. در این آزمون، استقلال بین جزء خطا، عرض از مبدأ و متغیرهای توضیحی مورد



بررسی قرار می‌گیرد. فرضیه صفر (H_0) نشان‌دهنده‌ی مدل با اثرات تصادفی است. در صورتی که سطح معناداری بیشتر از ۵٪ باشد، فرضیه صفر تأیید شده و مدل دارای اثرات تصادفی خواهد بود.

جدول ۴: نتایج آزمون هاسمن

احتمال	آماره	هاسمن
۰.۰۰۰۰	۶۲.۱۷۴۲۲۶	
منبع: یافته‌های تحقیق		

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سطح معناداری کمتر از ۵٪ است و بنابراین فرضیه H_0 مربوط به آزمون مذکور رد می‌گردد. بر این اساس، مدل با استفاده از روش اثرات ثابت برآورد می‌شود.

نتایج آزمون واریانس ناهمسانی (LR)

پس از انجام آزمون‌های F لیمر و هاسمن، این سوال مطرح می‌شود که آیا مدل مورد بررسی باید با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) رگرس شود یا از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) استفاده گردد. در صورتی که جملات اخلاص از یکدیگر مستقل بوده و واریانس‌های آن‌ها یکسان باشد، مدل تحقیق با استفاده از روش OLS برآورد می‌شود. اما اگر جملات اخلاص مستقل باشند ولی واریانس‌ها ناهمسان باشند، از روش GLS یا سایر روش‌های پویا استفاده می‌شود. برای تعیین روش مناسب، از آزمون واریانس ناهمسانی (LR) بهره گرفته می‌شود.

جدول ۵: نتایج آزمون واریانس ناهمسانی

احتمال	آماره	LR
۰.۰۰۰۰	۲۱۶.۸۵۸۰	
منبع: یافته‌های تحقیق		

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه H_0 مبنی بر وجود همسانی واریانس، رد شده و فرضیه H_0 مبنی بر وجود ناهمسانی واریانس، پذیرفته می‌شود. بنابراین، برای برآورد مدل باید از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) استفاده گردد.

نتایج آزمون خود همبستگی پسران

یکی از مهم‌ترین فروض مدل کلاسیک، عدم وجود خودهمبستگی میان اجزای اخلاقی است. در صورتی که خودهمبستگی میان اجزای اخلاقی وجود داشته باشد، روش حداقل مربعات معمولی (OLS) مناسب برای برآورد مدل نخواهد بود، زیرا تخمین‌زنده‌ها کارا نبوده و حداقل واریانس را ندارند. برای بررسی وجود خودهمبستگی از آزمون دوربین-واتسون یا آزمون پسران استفاده می‌شود. در این آزمون، فرضیه صفر (H_0) بیانگر عدم وجود خودهمبستگی در اجزاء اخلاقی است.

جدول ۶: نتایج آزمون خود همبستگی

احتمال	آماره	CD
۰.۰۰۲۴	۲۷.۱۸۸۹۳	
منبع: یافته‌های تحقیق		

با توجه به نتایج تحقیق فرضیه که مبین عدم موجودیت خودهمبستگی میان اجزای اخلاقی است رد می‌شود، و میان اجزای اخلاقی خود همبستگی وجود دارد.

تخمین به روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته

در صورتی که مدل با مشکلات خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی مواجه باشد، تخمین‌زنده‌هایی که بر اساس روش حداقل مربعات معمولی (OLS) به‌دست می‌آیند، کارا نیستند. بنابراین، مدل باید با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) تخمین زده شود.



جدول ۷: نتایج تخمین به روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS)

متغیرها	ضرایب	آماره t	احتمال
عرض از مبدأ	۱.۷۷۹۶۸۹	۶.۴۷۱۶۳۸	۰.۰۰۰۰۰
لگارت‌م تولید واقعی	۰.۰۳۷۹۲۹	۹.۳۵۷۳۹۷	۰.۰۰۰۰۰
لگارت‌م مالیات	-۰.۰۰۵۵۹۴	-۲.۰۹۸۵۵۱	۰.۰۴۰۵
لگارت‌م مخارج دولت	۰.۰۰۳۵۴۴	۱.۷۹۱۸۷۳	۰.۰۲۸۸
لگارت‌م حجم پول	-۱.۴۳۸۳۹۷	-۸.۶۹۶۱۰۷	۰.۰۰۰۰۰
لگارت‌م شاخص قیمت مصرف‌کننده	-۰.۰۶۳۴۴۴۲	-۳.۷۷۵۴۵۰	۰.۰۰۰۰۴
منبع: یافته‌های تحقیق			

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر سیاست‌های مالی بر مخارج مصرفی خانوار با نظریه‌های کینزی همخوانی دارد. به‌طور مشخص، مطابق دیدگاه کینز، اعمال سیاست مالی انبساطی، شامل کاهش مالیات‌ها یا افزایش مخارج دولت، باعث افزایش تولید و مصرف بخش خصوصی می‌شود؛ به‌طوری که افزایش مخارج عمومی دولت منجر به افزایش مصرف خانوار و افزایش مالیات بر درآمد باعث کاهش مصرف آن‌ها می‌شود. بر این اساس، تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار است.

نتایج این مطالعه با تحقیقات رشا (۲۰۲۴)، محتشمی و همکاران (۲۰۲۳)، کاهارودین و اب-رحمان (۲۰۲۲)، رضازاده و همکاران (۱۳۹۶)، اشرفی‌پور و برشد (۱۳۹۱)، اشرفی‌پور (۱۳۹۲) و جارمیلو و چایلوکس (۲۰۱۵) هم‌خوانی دارد. مخارج دولت: اثر مثبت و معناداری بر مصرف بخش خصوصی دارد. به‌طوری که افزایش یک واحد در مخارج دولت، مصرف بخش خصوصی را ۰/۰۳۵ واحد افزایش



می‌دهد.

مالیات بر درآمد: اثر منفی و معناداری بر مصرف خانوار دارد و ضریب آن برابر با -۰/۰۰۵۵ است. این نشان می‌دهد که مالیات بر درآمد قابل تصرف مصرف‌کننده، قدرت خرید وی را کاهش داده و مصرف خانوار را کاهش می‌دهد.

تولید حقیقی (درآمد ملی سرانه): اثر مثبت و معناداری بر مخارج بخش خصوصی دارد، به‌طوری که افزایش یک درصدی آن منجر به افزایش ۰/۰۳۷۹ درصدی مصرف خانوار می‌شود.

حجم پول: اثر منفی و معناداری بر مصرف خانوار دارد؛ به‌طوری که افزایش یک درصدی آن، مصرف خانوار را ۱/۴۳۸٪ کاهش می‌دهد.

قیمت‌ها: اثر منفی و معناداری بر مخارج خانوار دارد. با افزایش یک درصدی قیمت‌ها، مصرف خانوار ۰/۶۳۴۴ درصد کاهش می‌یابد. این نتایج نشان می‌دهد که افزایش قیمت‌ها باعث کاهش قدرت خرید خانوار و کاهش مصرف آن‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

سیاست مالی یکی از ابزارهای کلیدی و اثرگذار دولت‌ها برای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی است که از طریق مدیریت مخارج عمومی و سیاست‌های مالیاتی، بر متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر می‌گذارد. اهداف اصلی سیاست مالی شامل ارتقای رشد اقتصادی، کنترل تورم، بهبود سطح اشتغال و ایجاد توزیع عادلانه‌تر درآمد است. اجرای صحیح و هدفمند سیاست‌های مالی می‌تواند نقش مهمی در ثبات اقتصادی بلندمدت و دستیابی به اهداف توسعه‌ای ایفا کند.

در این تحقیق، تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در کشورهای عضو سارک طی دوره زمانی ۲۰۰۶-۲۰۱۷ مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس پرسش اصلی پژوهش و پس از انجام مجموعه‌ای از آزمون‌های اقتصادسنجی، نتایج تخمین نشان می‌دهد که فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر تأثیر معنادار سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی تأیید می‌شود. مطابق یافته‌ها، مخارج دولت اثر مثبت و معناداری بر مصرف بخش خصوصی

دارد و در مقابل، مالیات اثر منفی و معنادار بر مصرف بخش خصوصی کشورهای عضو سارک بر جای می‌گذارد.

پیشنهادهای

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده از داده‌های ماهانه یا فصلی استفاده شود تا تخمین‌ها با دقت بیشتری انجام گیرد و پویایی‌های کوتاه‌مدت نیز مورد بررسی قرار گیرند.
۲. در این پژوهش تنها تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی کشورهای عضو سارک تحلیل شد؛ پیشنهاد می‌شود تحقیقات بعدی به بررسی سایر متغیرهای کلان اقتصادی (مانند نرخ بهره، تورم، نرخ بیکاری یا سرمایه‌گذاری) بر مصرف بخش خصوصی در افغانستان بپردازند.





منابع تحقیق

الف) منابع فارسی

۱. انصاری نسب، مسلم، تراب، فاطمه (۱۳۹۴)، بررسی آثار کوتاه مدت و بلند مدت مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران، فصلنامه سیاست مالی و اقتصادی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۷۸-۵۷.
۲. بختیاری، صادق (۱۳۸۴)، اقتصاد کلان، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۳. برانسون، ویلیام اچ (۱۳۹۲)، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی، چاپ نوزدهم.
۴. جباری، رقیه طایفه، محمدی، تیمور، بهرامی، جاوید (۱۴۰۱)، کاربردهای سیاست مالی با حضور خانوارهای با مصرف سرانگشتی با استفاده از تحلیل مدل تعادل عمومی پویای تصادفی، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال نهم، شماره ۱، صص ۲۷-۵۶.
۵. خداداد کاشی، فرهاد (۱۳۹۰)، اقتصاد کلان ۱، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ نهم.
۶. خداویسی، حسن، شورگلی، احمد عزتی، نجار قابل، سمیه (۱۳۹۸)، بررسی ماهیت کینزی یا غیرکینزی اثر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی، فصلنامه اقتصاد کاربردی ایران، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۱۵۷-۱۸۳.
۷. درنبوش، رودیگر، فیشر، استنلی (۱۳۹۰)، اقتصاد کلان، ترجمه یدالله دادگر، تهران: انتشارات آسیم، چاپ هفتم.
۸. دهشیری، حسن ملا اسمعیلی، پژویان، جمشید، غفاری، فرهاد، حسینی، سید شمس‌الدین (۱۴۰۱)، تحلیل اثرات سیاست مالی بر توزیع درآمد کشورهای منتخب OECD، فصلنامه اقتصاد مالی، شماره ۱، صص ۹۳-۱۰۸.
۹. رضازاده، علی، حکمتی فرید، صمد، فناحی، فهمیده (۱۳۹۶)، تأثیر سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۳۹-۱۶۴.



۱۰. سلمانی، بهزاد، اصغرپور، حسین، دهقانی، علی، فشاری، مجید (۱۳۸۹)، تأثیر نابرابری درآمد بر مصرف بخش خصوصی (مطالعه موردی کشورهای منطقه منا)، مجله دانش و توسعه، سال هفدهم، شماره ۳۴.
۱۱. شاکری، عباس (۱۳۹۴)، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان، تهران: نشر رافع، چاپ پنجم.
۱۲. شریف، مصطفی (۱۳۸۷)، اقتصاد کلان، جلد دوم، تهران: نشر رافع.
۱۳. صمدی، علی حسین، اوجی مهر، سکینه (۱۳۹۳)، بررسی اثرات غیرخطی سیاست مالی بر مصرف بخش خصوصی ایران در الگوی چرخش مارکوف، سال نوزدهم، شماره ۲۵.
۱۴. عاقلی، لطفعلی، امامقلی‌پور، سارا (۱۳۹۱)، اهمیت ثروت‌های مالی در مصرف بخش خصوصی کشور، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال اول، شماره ۱.
۱۵. غلامی، ا.، هژبرکیانی، ک (۱۳۹۵)، بررسی کارایی سیاست‌های مالی انبساطی در ایران: مقایسه تطبیقی الگوی VAR خطی و آستانه‌ای، فصلنامه اقتصاد مالی، ۳۵ (۱۰)، ۱-۲۵.
۱۶. محتشمی، سارا، سپهر دوست، حمید، فطرس، محمدحسن (۲۰۲۳)، تأثیر سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران: شواهدی از الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری بیزی، گروه اقتصاد، دانشگاه بوعلی سینا.
۱۷. منکیو، گریگوری ان، برادران شرکا، حمیدرضا، پارسائیان، علی (۱۳۹۰)، اقتصاد کلان، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم.
۱۸. موسوی جهرمی، یگانه، آیت‌زایر (۱۳۸۷)، بررسی اثر کسری بودجه دولت بر مصرف و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هشتم، شماره ۳.
۱۹. یونسی، علی، غفاری، هادی، پورکاظمی، محمدحسین (۱۳۹۴)، سیاست‌های مالی و مطلوبیت خانوار، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۹-۱۰۴.

fiscal policy changes? The EMU case. *Journal of Macroeconomics*. October 2001:2-25

21. Arellano, M. & S. Bond (1991). Some tests of specification for-panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations, *Review of Economic Studies* 97: 58-277
22. Bhattacharya, R, Mukherjee, s. (2013). “Non-Keynesian effects of fiscal policy in OECD economic: an empirical study”. *Applied Economics*, 45(29), 4122-4136.
23. Branson, W.H. (2005), *Microeconomic: Theory and policy*, Mumbai: East-West Press.
24. Camignani, F. (2008). The impact of fiscal policy on private consumption and social outcomes in Europe and the CIS. *Journal of Macroeconomics* (30): 575-598.
25. De Caño, F., (2006). “the macroeconomic effects of fiscal policy in Spain”. *Applied economic*, 38(8), 913-924.
26. Dornbusch, R. Fisher, S. (2005). *Macroeconomics*, (6th ed). McGraw Hill.
27. Ender, Walter. *Applied Economics Time Series*. John Wiley & Sons, Newyork, (1995).
28. Fatas, A., Mihov, I. (2001). “The effects of fiscal policy on consumption and employment theory and evidence”. CEPR Discussion paper. No. 2760.
29. Giavazzi, F., T. Jappelli, & M. Pagano. (2000). Searching for Non-Linear Effects of Fiscal Policy: Evidence from Industrial & Developing Countries. *European Economic Review* (44); 1259-1289
30. Jaramillo, L., & A. Chailloux. (2015). It`s Not All Fiscal: Effects of Income, Fiscal Policy, and Wealth on private Consumption, Authorized for distribution by Craig Beaumont, May 2015: 2-30





31. Kaplan, G & L. V. Giovanni. (2011). A Model of the Consumption Response to Fiscal Stimulus Payments, this draft: April 2011: 1-36
32. Kaplan, G & L. V. Giovanni. (2011). A Model of the Consumption Response to Fiscal Stimulus Payments, *Econometrics*, 82(4): 1199-1239.
33. Kardoz, Kadir. Keskin Ridvan. (2015) Impact of Fiscal Policy on the Macroeconomic Aggregates in Turkey: Evidence from BVAR Model, *Procedia Economics and Finance*, 38 (2016) 408-420.
34. Kaya, A & H Sen. (2015). Taxes and Private Consumption Expenditure: A Component Based Analysis for Turkey. 3 February 2015: 1-23.
35. Kaharudin, I.H.; Ab-Rahman, M.S (Fiscal Policy Effects on Private Expenditure for Sustainable Economic Growth: Published: 30 August 2022
36. Liyong, W. & G. Wei. (2011). Nonlinear Effects of Fiscal Policy on private Consumption: Evidence from China. 19(2); 60-76. Love, I & L. Ziccino, (2006). Financial Development and Dynamic Investment Behavior: Evidence from Panel VAR. *Quarterly review of Economics and Finance*; 46: 190-210.
37. Schclarek, A. (2007). Fiscal Policy and private consumption in industrial and developing countries, *Journal of Macroeconomics*, 29, 912-939.
38. M ELAKKAD, Rasha. The Impact of Fiscal Policy on Private Consumption in Egypt. *المجلة العلمية للدراسات التجارية والبيئية*, 2024, 15.1: 359-382.
39. Naomi N. Muindi, Sophia Z.E. Mukorera Received: 14 Jan. 2022; Accepted: 05 May 2022; Published: 22 Sept. 2022

